

در نتیجه مطالعات و تحصیلات عالیة معرفة الروحی درك این مسئله برای ما بسیار آسان خواهد شد و تصدیق خواهیم کرد که اعضاء و اندام جسم لطیف و سیال روح عیناً تمام خواص و کیفیات اندام و اعضاء يك موجود زنده را در بر دارد ولی ممکن است در اینجا يك خیال تازه ایجاد شده و در پیش خود فکر کنیم که شخصیت خاص هر فردی چگونه ممکن است در تمام دوره طولانی زندگانی با وجود تبدیل و تعویض متوالی سلولهای تمام قسمت‌های بدن همان شکل مخصوص بخود شرا حفظ کند: از نظر روحی بیان این مسئله بسیار سهل و آسانست همانطوریکه قبلاً گفتیم چگونه و در کجا خاطرات و معلومات ما ضبط و نگاهداری میشود این موضوع هم کاملاً شبیه و مربوط به کیفیات پراسپری در مدت اقامت در جسم مادی است و هر گاه خوانندگان در این خصوص شرح مفصل تری خواسته باشند به کتاب موسوم به (ترقیات روح) از نوشته های گابریل دولان مراجعه فرمایند در اینجا کافی است که بگوئیم خوشبختانه با کشف جسم سیال علماً میتوانیم ثابت کنیم بچه طریق روح در همه حال میتواند شخصیت خود را برای ابد حفظ کند.

اعمال جسم روحی که ماوراء دنیای محسوس است علما و دانشمندان را برانگیخته که در خصوصیات و عوالم دنیای شگفت آور ارواح بیشتر از روی دقت و موشکافی بررسی نمایند هر گاه در نتیجه زحماتی که تا بحال در این راه متحمل شده اند بتوانیم اشخاص مستقل الفکر را در جرگه خود داخل نمائیم وقت بهبوده صرف نکرده ایم ولی در هر صورت اعم از اینکه نتیجه‌ئی از مساعی و کوشش خود حاصل کرده یا نکنیم قطع و یقین داریم که در آینده خیلی نزدیکی مقامات رسمی علم و دانش امروزی متوجه اصلی که ما پیروی مینمائیم شده ملتزم خواهند بود که تحقیقات خود را در این موضوع از راه اجبار شروع نمایند آ نروز است که معرفة الروح یعنی علم و معرفت به آتیه چنانکه شاید و باید حقیقت خود را آشکار خواهد نمود.

فصل یکم

نظری بتاریخ

خلاصه ای از عقاید ملل قدیمه در کشور های :

هند - مصر - چین - ایران - یونان - ابتدای عیسویت - بهروان

افلاطون - شعراء .

پیشینیان معتقد بودند که حقیقت طبیعت روح بر همه کس پوشیده است ولی این عقیده را هم که روح دارای ماده نیست نمیتوان مقرون بصحت پنداشت زیرا هر چه که از ماده تشکیل شده باشد اساساً وجود خارجی ندارد بنا بر این کلمه غیر مادی یعنی عدم صرف در صورتیکه روح موجودی است دارای احساسات : فکر، میل و اراده - وقتی گفتند روح غیر مادی است بایستی فوراً متوجه شد که اصل و ذات آن با آنچه که ما در ظاهر می شناسیم بکلی فرق داشته و ابدأ با مواد معمولی تناسبی ندارد .

هر گاه روح يك نوع ماده نمی که شخصیت آنرا حفظ کند دارا نباشد قابل ادراک هیچ چیزی نیست و در این صورت روح بدون فهم و شعور هم لیاقت ارتباط با دنیای دیگری را نخواهد داشت .

جسد مادی در روی زمین فقط واسطه ای است که روح را در این عالم با طبیعت مربوط سازد ولی چون پس از مرگ اعضاء بدن زنده انسانی بکلی خراب شده و از بین میرود لازم است روح برای ارتباط با دنیای تازه می که در آنجا باید زندگانی خود را از نو شروع نماید حتماً يك نوع بدن و پوشش دیگری داشته باشد .

این استدلال منطقی در تمام ادوار گذشته قویاً افکار دانشمندان را به توجه خاصی در این موضوع مشغول داشته و تظاهراتی که گاه بگاه از طرف ارواح گذشتگان با همان صورت و کیفیات ایام زندگانی آنها در بعضی مواقع صورت می گرفت بهشتر باعث پیشرفت این عقیده گردید .

زیرا بطور عموم ارواح در مواقع تظاهر عیناً با همان قهافه و خصوصیات

که در آخرین دوره زندگی خود داشته اند ظاهر میشوند. محتمل است همین تظاهرات کامل موجب شده است که برای اولین مرتبه تصور بقای روح را در نزد متفکرین زمان ایجاد کرده و این فرضیه به مرور زمان تقویت شده تا امروز در نتیجه تحقیقات و آزمایشهای دقیق به این پایه رسیده که مشاهده میشود برای بسیاری از اشخاص اتفاق افتاده است که در خواب با روح گذشتگان خود مثل ایام زندگی صحبت و مذاکره کرده و راجع به پاره‌ئی وقایع خانوادگی یا پوش آمده‌های دیگر نشانیهای صحیحی از آنها گرفته اند اگر درست دقت کنیم ممکن است سبب پیدایش این عقیده عمومی را درباره زندگی پس از مرگ در همین گونه تظاهرات و خوابها جستجو نمائیم و معقلاً روی همین عقاید بوده که مردمان ماقبل تاریخ انواع زینت آلات و اسلحه شخصی اشخاص را با جسد آنها دفن میکردند تا شاید در دنیای دیگر بکار آید.

پس معلوم میشود سکنه ابتدائی روی زمین هم يك نوع حیات ثانوی که جانشین زندگی دنیوی بوده در پیش خود حس میکردند بنا بر این اگر هم يك تصور مخالفی در مقابل احساسات آنها وجود داشته همانا فکر مربوط بزنگانی آتیة این جسم بوده زیرا وقتی میدیدند این جسم ظاهری با وجود تمام مساعی که برای حرکت آوردن آن بکار میبردند سرد و بی حس و حرکت افتاده و پس از چند روزی متلاشی شده و از بین میرود دیگر خیلی مشکل بود فرض کنند که پس از متلاشی شدن تمام اعضاء يك نتیجه جسمی در ثانی جان گرفته و زندگی خود را در جای دیگر از نو شروع نماید.

اما با وجود این خرابی و نابودی هر گاه دیده شود که همان جسم از بین رفته با تمام کیفیات و مشخصات خودش دوباره ظاهر شده و در این تظاهر حرکات و گفتارش بدون کم و زیاد مطابق اعمال و گفتارهای ایام زندگی گانش میباشد بطوریکه حقیقتاً با يك نفر آدم زنده فرقی ندارد حتی مردمان لجوج دیر باور هم مجبور بقبول این عقیده میشوند که بشر بکلی نمرده و نابود نمیشود.

بطور تحقیق پس از مشاهدات بسیاری از همین قبیل تظاهرات بوده که عقیده بزنگانی دیگری را در پی این حیات مادی بوجود آورده است.

در هر حال گزارش‌های مسافرین و نگارش‌های جهانگردان از قدیم این مسئله را ثابت مینماید که در تمام قسمت‌های کرهٔ ارض اقوام مختلفهٔ باستانی با تفاق اراء يك نوع بقا و ابدیتی برای بشر قائل بوده و کاملابه این عقیده ایمان داشته‌اند حتی در سرودهای ودا کتاب آسمانی هند مشاهده میکنیم اقوامی که در دامنه کوه هیمالایا و کشور ساپتاسند (سرزمین هفت رود) زندگانی میکردند ایمان و عقیده بسیار روشنی دربارهٔ فردای پس از مرگ داشته‌اند چنانکه گفته شد مبداء این عقیده را میتوان همان تظاهرات روحی و یادیدن خوابهایی که بعداً بحقیقت پیوسته فرض کرد که پیشوایان اقوام پس از قرن‌ها موفق شدند در بارهٔ چگونگی عالم دیگر و زندگانی آتیه حکایات و روایاتی را جمع آوری نموده و همانها را اساس عقیدهٔ خود قرار دهند .

یکی از شعرای آریائی در زبان شیرین و شیوای خود در کتاب ودا زندگانی آسمانی را مطابق عقاید آن زمان چنین تعریف میکند :

۱ - سکنای قطعی خدایان پاینده

۲ - مرگ و کانون فروغ جاوید

۳ - اصل و مبداء موجودات

۴ - سر منزل سرور ابدی و خوشیهای بی انتها

۵ - آنجا که آرزوها بمجرد اراده انجام میشود

۶ - و بالاخره جائیکه روح جاوید برای ابد بزندگانی خود ادامه میدهد .

همین که در کتاب ودا اسمی از آسمان خدایان برده و گفته شد که مردمان نکوکار ممکن است در آن جایگاه الهی سکنی گزینند فکر گروهی باین مسئله متوجه گردید که چگونه بشر خواهد توانست تا این پایه بلند شده و چطور ممکن است با این نیرو و قدرت محدود در آسمانها جاویدان و سعادت مند بزندگانی بی انتهای ملکوتی خود ادامه دهد .

آیا مقدور است جسم سنگین بشر مانند ابری سبک وزن فضای بی پایان را پیموده و برای رسیدن بسر منزل خدایان به پرواز درآید ؟